

سرمقاله

✱ نامه‌ای که اخیراً از سوی یوآو گلانت، وزیر دفاع سابق رژیم صهیونیستی، خطاب به رهبر انقلاب اسلامی منتشر شده، به لحاظ ساختاری و محتوایی، ویژگی‌هایی فرامتنی دارد که آن را به متنی منحصر به فرد تبدیل کرده است. متن کامل نامه، از ابتدای مقدمه تا انتهای امضا، شامل ۱۳۵۴ کلمه است که بخش اصلی آن (بدنه‌ی نامه) حدود ۱۱۵۴ کلمه را دربر می‌گیرد.

با تحلیل محتوای این متن از منظر کمی و کیفی، به حدود ۴۸ تا ۵۰ نکته‌ی مستقل در آن برخورد می‌کنیم؛ به عبارتی، حدود ۵۰ محور محتوایی در این نامه گنجانده شده است. از میان این‌ها، دست‌کم ۲۳ نکته از جنس محوری و اساسی‌اند. این سطح از تراکم محتوایی در یک متن کوتاه، آن را به متنی غیرمعمول و پیچیده بدل می‌کند که فراتر از یک شخص است.

در این نامه با الگویی روبرو هستیم که بر پایه‌ی تکنیک «جابجایی ایستگاهی» عمل می‌کند. ابتدا در ظاهر اطلاعات درست و مستند ارائه می‌شود تا اعتماد مخاطب جلب شود؛ سپس، با دست‌کاری داده‌ها، زمینه برای القای نکات نادرست فراهم می‌شود. این شیوه اگرچه ساده است، اما از منظر روان‌شناسی اقناع، بسیار مؤثر و پیچیده به کار رفته است. بر اساس برآوردهای برخی اتاق‌های فکر و تحلیل‌گران غربی، تصمیم‌گیری‌های رهبر انقلاب عمدتاً مبتنی بر ارزیابی شخصی، دریافت‌های میدانی، و گزارش نهادهای داخلی خودی است. بنابراین، اگر ادعای گلانت در ابتدای نامه‌اش را جدی بگیریم — این که «۳۰ سال است شما پروژه من هستید» — باید پذیرفت که او با چنین پیش‌زمینه‌ای، بهتر از هر کسی می‌دانسته که رهبر انقلاب اساساً مخاطب اثرپذیری برای این نامه نیست. از همین رومی‌توان گفت که مخاطب اصلی نامه نه رهبر جمهوری اسلامی، بلکه سه گروه تصمیم‌سازان درون ساختار حاکمیتی ایران، متحدان منطقه‌ای ایران و مردم ایران هستند. تحلیل محتوای نامه نشان می‌دهد که با یک عملیات روانی تمام‌عیار مواجهیم. گلانت به طور مکرر بر قدرت اطلاعاتی اسرائیل تأکید می‌کند و تصویری فراواقع‌گرایانه از اشراف اطلاعاتی ارائه می‌دهد: ادعای رصد تمام تحرکات، اشراف کامل به ساختار تصمیم‌گیری ایران و حتی دانستن تصمیم‌ها پیش از اتخاذ آن‌ها. این تصویرسازی در واقع معادل روانی همان توصیفی است که در یک تحلیل دیگر از آن به عنوان «عقاب آسمان و شیر زمین» یاد شده بود — تصویری اغراق‌آمیز از توانمندی اسرائیل. در کنار جنگ روانی، عنصر جنگ روانی نیز پررنگ است. روایت‌سازی، جای سلاح را می‌گیرد. گلانت، با تیم نویسندگان پشت نامه، از روایت برای بازتعریف موقعیت استفاده می‌کنند. اسرائیل، پس از شکست در نبردهای اخیر — از جمله عملیات «طوفان الاقصی» و جنگ ۱۲ روزه — اکنون به جای استفاده از زرادخانه واقعی، به جنگ شناختی و روایت‌محور روی آورده است. در نهایت، این نامه را باید در چهارچوب جنگ شناختی در حال گسترش بین ایران و اسرائیل ارزیابی کرد — جنگی که میدان اصلی آن نه جبهه‌های مرزی، بلکه افکار عمومی و میدان ادراک است. ✱

شلیکی در جنگ شناختی

پیام صوتی آقای sajad خطاب به نیروهای مسلح ایران:

الله اکبر؛ این صدای ملت ایران است. عرض سلام و ادب خدمت همه عزیزان مان در نیروهای مسلح، ارتش عزیز، نیروی انتظامی و سپاه پاسداران عزیز، ان شاء الله که سلامت و تندرست باشید. ما هم دعاگوی شما عزیزان هستیم. ان شاء الله با تمام قوا جهت نابودی کامل اسرائیل، موفق و سربلند باشید و همچنین ان شاء الله به زودی زود، در هفته‌های آتی، نماز جماعت به اقامه حضرت آیت‌الله امام سیدعلی خامنه‌ای در قدس برگزار شود. یا علی مدد.



KHAMENEI.IR | فارسی
@Khamenei_fa

آمریکا با #ایران قوی و با ایرانی که مستقل باشد مخالف است. همه‌ی بحث آنها، همه‌ی دعوای آنها این است.

یک ایران، همدل است



توزیع بسته‌های نذری به نیت
نصرت حافظان امنیت کشور

جلوه‌های همدلی و
همبستگی مردم کشورمان
در برابر تجاوز رژیم صهیونی
به خاک ایران عزیز

این شماره روزنامه تقدیم میشود به
پاسدار شهید
ابوالفضل ابدام



ایرانی کم‌نمیاره

بچه آبادان

فکر نمی‌کردم همکاری کند. اما بی‌صدا نشسته بود و آقای سلمانی پشت سرهم موهای لخت نازکش را قیچی می‌زد.

پرسید: فقط کوتاه کنم؟

هنوز جنگ بود و می‌خواستم تا تاریک نشده برگردیم خانه.

گفتم: «الان دیگه وقت مدل نیست فقط می‌خوام کوتاه بشه جلوی چشمش رو نگیره.»

بین آن همه مغازه‌ی بسته، تعجب کرده بودم از باز بودن یک سلمانی؛ خوشحال هم شده بودم ضمناً.

گفتم: «شما چرا نرفتید به وری؟»

خندید و قیچی دیگری زد.

کجا برم؟ اینجا محل کسبمه

چند دقیقه بعد نفس عمیقی کشید و گفت: «من بچه آبادانم، زمان جنگ شش سالم بود که به شهرمون حمله شد. ما کمی وسیله برداشتیم و از شهر رفتیم. ولی مادرم می‌گفت بعضی‌ها مونده بودند تا از شهرشون محافظت کنند. فکر کنم اگه به سن الانم بودم، منم می‌موندم. آدم که شهرشورها نمی‌کنه.»

بعد هم سر پرک را توی آینه این طرف و آن طرف کرد و پرسید: «خوب شد؟»

گفتم: «آره؛ خوب شد که موندید.»